

نیاز مردم به اولیای الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسأله‌ای که سال‌ها ذهنم را درگیر کرده بود، نیاز جامعه به اولیای الهی است. مردان خدا در دورانی که ما زندگی می‌کنیم به آسانی یافت نمی‌شوند. در زمانی نه چندان دور، در شهرهای بزرگ، چندین مرد خدا زندگی می‌کردند. و در شهرهای کوچکِ زیادی نیز این انسان‌های معنوی حضور داشتند. به سادگی می‌شد ایشان را دید، و با آن‌ها انس گرفت. اما در زمان ما، یا اصلاً این انسان‌ها یافت نمی‌شوند، یا پیدا کردن ایشان به قدری دشوار است که انسان از آن منصرف می‌شود. به قول خواجه:

رندان تشنه لب را جامی نمی‌دهد کس

گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت

جای شک در این موضوع وجود ندارد. حال سؤال اساسی این است که در این شرایط مردم باید چه کنند؟ در این نوشتار کوتاه نمی‌خواهیم به تأثیرات انسان‌های الهی در جامعه بپردازیم؛ همه اجمالاً به تأثیرات بی‌شمار این انسان‌ها در جامعه واقفند. می‌خواهیم ببینیم در این وضعیت تکلیف مردم که دسترسی به معصوم در ظاهر، و این علمای ربّانی

ندارند، چیست؟ آیا این اتفاق مخالف هدایت الهی نیست؟

در زمانی که دنیا این قدر پیچیده نبود، اولیای الهی در میان مردم زندگی می‌کردند، حال که دنیا بسیار پیچیده، مظاهرش فراوان و رهایی از آن بسیار سخت شده است، این انسان‌ها کجا رفته‌اند؟ به طور قطع منکر بودن این انسان‌های پاک، در این دوران نیستیم، اما شکی نیست که ایشان بر مردم پوشیده شده‌اند. و دسترسی به ایشان محال یا قریب به محال است. قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است زمانی که این انسان‌ها در بین مردم بودند، و با آن‌ها زندگی می‌کردند را بررسی کنیم. استفاده‌ی عموم مردم از این افراد حداقلی بوده است. اگر بگوییم حوالی هر کدام از این بزرگان یک یا نهایت دو نفر را می‌شد پیدا کرد که تا حدی درکی از اولیای الهی داشته باشند، سخن به گزاف نگفته‌ایم. بدون شک بسیاری از این مردان خدا بوده‌اند که حتی یک نفر هم در اطرافشان نبوده است. استفاده‌ی مردم از این مردان صرفاً در حد روحانی مسجد بوده است. البته شکی نیست که نشست و برخاست با ایشان و انس با آنان، اثرات ناخودآگاه بسیاری را همراه دارد. اما مردم به صورت آگاهانه استفاده‌ای از ایشان نمی‌کرده‌اند.

در واقع می‌توان گفت مردم ظرفیت استفاده از این افراد را ندارند. شرح علت آن بسیار مفصل است، اما به اجمال باید گفت؛ عالم ایشان از دنیایی که مردم در آن زندگی می‌کنند کاملاً متفاوت است. اصلاً به هم ربطی ندارد. وقتی دو عالم در نهایت فاصله از هم باشند، نمی‌توان وجه اشتراکی بین دو عالم پیدا کرد، تا گفت و گو شکل بگیرد. مردم چون در جهل مرکب به سر می‌برند، نمی‌خواهند باور کنند که بین آن‌ها و این مردان الهی دو عالم کاملاً متفاوت وجود دارد. در نهایت ایشان اندک تفاوتی بین خودشان و آن‌ها قائل هستند. با این باور مردم تلاشی نخواهند کرد تا تغییری کنند! نتیجه این که مردم عادی نمی‌توانند استفاده‌ای از این علمای ربّانی ببرند. البته همواره نوادری هستند که حقیقتاً به دنبال تغییر در خویش هستند؛ سفره‌ی هدایت الهی برای ایشان بدون شک باز است. خداوندی که اولیایش را در خفا برده است، برای ایشان ظاهر خواهد کرد.

سخن را درباره‌ی عموم مردم پی بگیریم. تا مدت‌ها فکر می‌کردم مردم عادی هم نیاز به این اولیا دارند. اما به برکت سخنی از آقای امجد حفظه‌الله این مبنا در ذهنم عوض شد. مردم نیاز به عالمی با تقوا دارند. نه بیش از آن. چون نهایت استفاده‌ای که می‌توانستند از آن عالم ربّانی کنند همین استفاده است. عالمی که دنیا در نظرش کوچک باشد؛ علاوه بر علوم فقه و اصول و ...، فلسفه و عرفان نیز خواننده باشد؛ و سعی صدر فراوان داشته باشد. این عالم برای مردم

راهگشاست. باید توجه داشت، به برکت پیشرفت دنیا، عقول مردم نیز پیشرفت بسیار کرده است. این امر بر کسی پوشیده نیست. این عالمان باتقوا می‌توانند به عقل انسان جهت دهند. مابقی کار خود انسان است که با راهبری عقلش راه خدا را طی کند. این مطلب اگر به درستی فهمیده شود بسیاری از مشکلات جامعه رخت بر خواهد بست.

یاسر محدث مجتهدی

نگاشته‌ی: محرم ۱۴۴۱، شهریور ۱۳۹۸